

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۳ عوبدیا

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش درباره کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۳ درباره عوبدیا است.

خواندن دقیق متون مقدس ما را مجبور می‌کند تا با بخش‌هایی از کتاب مقدس که ما را معذب می‌کنند، و همچنین بخش‌هایی که دوست داریم و از صحبت درباره خوبی خدا، عشق خدا و رحمت خدا لذت می‌بریم، تعامل داشته باشیم.

یکی از آن بخش‌های ناخوشایند مجموعه کتب مقدس، قطعاً این کتاب‌های موجود در کتاب دوازدهم است که در مورد خشونت خدا و داوری خدا علیه آشوریان در کتاب ناحوم صحبت می‌کنند. و ما قرار است در مورد داوری خدا علیه ادومی‌ها در کتاب عوبدیا صحبت کنیم. اما در نهایت، با وجود بخش‌های ناخوشایندی که وجود دارد، باز هم فکر نمی‌کنم که ما صرفاً به این دلیل که به نوعی با احساسات و عواطف مدرن ما در تضاد هستند، آنها را حذف یا ویرایش کنیم.

ما با تصویری که از خدا وجود دارد، تعامل می‌کنیم و از آن می‌آموزیم و از طریق آن رشد می‌کنیم. و از این طریق، راز چگونگی استفاده خدا از ملت‌های شرور و ارتش‌های شیطانی و خشونت و جنگ، حتی در جهانی سقوط کرده، برای تحقق عدالت خود، تا زمانی که راه‌حل نهایی در پادشاهی وجود داشته باشد، را می‌آموزیم و خدا در این بحبوحه از ما می‌خواهد که به او اعتماد کنیم و به خدایی مقدس و عادل ایمان داشته باشیم که آنچه را که درست است انجام خواهد داد.

و سفر پیدایش این سوال را می‌پرسد که آیا داور زمین نباید کار درست را انجام دهد؟ و من فکر می‌کنم این در نهایت پاسخی است که ما هنگام خواندن کتاب ناحوم و عوبدیا داریم. حتی اگر نتوانیم همه مسائل و تئودیه و مشکلاتی که در آنجا مطرح می‌شود را درک کنیم، وعده‌ای باورنکردنی در این کتاب‌های نجات نیز وجود دارد. خداوند قوم خود را نجات خواهد داد.

خداوند بر ملت حاکم است. این خشونت در نهایت پیروز نخواهد شد و خداوند قوم خود را نجات خواهد داد. او آنها را از تبعید بیرون خواهد آورد و در نهایت، پادشاهی صلح را تأسیس خواهد کرد که در آن شمشیرها به گاوآهن تبدیل خواهند شد.

عهد عتیق جنگ را ستایش نمی‌کند. بلکه جنگ را به عنوان چیزی معرفی می‌کند که خداوند در نهایت بشریت را از آن رهایی خواهد بخشید. بنابراین، مهم است که پیام امید و جنبه‌های مثبت داوری خداوند را در اینجا در نظر داشته باشیم.

همانطور که به ایده عدالت خدا نگاه می‌کنیم، قبل از اینکه به عوبدیا پردازیم، فقط چند نکته دیگر وجود دارد که می‌خواهم در مورد ناحوم به آنها اشاره کنم. ما به وضوح ایده عدالت خدا را در کتاب ناحوم می‌بینیم، به گونه‌ای که کتاب از واژگونی بخت و اقبالی که قرار است بر سر نینوا و آشوریان نازل شود صحبت می‌کند. باید به چیزهای وحشتناک و کارهای وحشتناکی که آنها با دیگران انجام داده‌اند توجه کنیم تا بفهمیم چرا خدا داوری و خشونت خاصی را که علیه آنها انجام می‌دهد، اعمال می‌کند.

زیرا خداوند در نهایت به خاطر داوری که مرتکب شده‌اند یا کارهای شرورانه‌ای که در حق ملت‌های دیگر انجام داده‌اند، آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند. ما این را حتی با خواندن وقایع‌نامه بابلی دیده‌ایم. پژواک آنچه بابل با آشور کرد، به وضوح منعکس‌کننده‌ی اعمال آشوریان با سایر مردمان است.

در کتاب ناحوم به طرق مختلف این ایده که بخت و اقبال به عقب برمی‌گردد و آشور به طعمه‌ی عدالت خود می‌رسد، برجسته شده است. برخی از لفاظی‌ها، ایدئولوژی‌ها و تصاویری که آشوری‌ها در مورد خودشان می‌گفتند، در کتاب ناحوم استفاده شده و علیه خودشان به کار رفته تا از داوری‌ای که خداوند علیه آنها به ارمغان خواهد آورد، صحبت شود. به عنوان مثال، پادشاهان آشوری اغلب ارتش خود را معرفی می‌کردند و اغلب خود یا خدایان خود را مانند خدایان طوفان معرفی می‌کردند که بر مردم اطرافشان غلبه می‌کردند، مردمی را که مانند طوفان فتح و مطیع خود می‌کردند، غرق می‌کردند.

یکی از پادشاهان آشور درباره سیل ویرانگری که همه جا را می‌بلعد صحبت خواهد کرد، یا اینکه آداد، خدای آشوریان، خدای طوفان است. یکی از پادشاهان می‌گوید؛ من صدایم را بلند می‌کنم، مثل طوفان غرش می‌کنم. بنابراین، برای تغییر این وضعیت، ناحوم خواهد گفت، نه، این آداد نیست، این آشوریان نیستند.

خود خدا طوفان است. خشونت و مردان شرور در این ماجرا پیروز نخواهند شد. آنها در این نبرد پیروز نخواهند شد.

این امید این کتاب است. خدا در نهایت پیروز می‌شود زیرا او خود طوفان است. او خدای طوفان است.

و همانطور که آشوریان مانند طوفانی علیه اسرائیل و یهودا و سایر ملت‌ها آمدند، خداوند نیز به همین ترتیب علیه آنها عمل خواهد کرد. آیه چهارم از فصل اول می‌گوید که خداوند، به عنوان جنگجو، دریا را سرزنش می‌کند و آن را خشک می‌کند. او تمام رودخانه‌ها را خشک می‌کند، کوه‌ها در برابر او می‌لرزند، تپه‌ها ذوب می‌شوند و زمین در برابر او و جهان و همه ساکنان آن به اهتزاز در می‌آید.

بنابراین، پادشاهان آشور اغلب در مورد شکست دادن دشمنانشان تنها با غرش صدایشان صحبت می‌کردند. خب، خدا خدای نهایی طوفان است و در نهایت قرار است آشوری‌ها را شکست دهد. آیه ۱۴ می‌گوید که خداوند در مورد شما فرمانی داده است.

دیگر نام تو از خانه خدایانت جاودانه نخواهد شد. من تمثال تراشیده شده را قطع خواهم کرد. من قبر تو را خواهم ساخت، زیرا تو پست و رذل هستی.

و بنابراین، خداوند قرار است با خدایان طوفان آشوری بجنگد و آنها را شکست دهد و بر آنها غلبه کند. فصل اول، آیات هفت و هشت، خداوند نیکوست. او در روز سختی‌ها دژ محکمی است.

او کسانی را که به او پناه می‌برند می‌شناسد، اما با سیلی سهمگین، دشمنان خود را به طور کامل نابود خواهد کرد و دشمنانش را به تاریکی تعقیب خواهد کرد. در حالی که این داوری فرا می‌رسد و این خشونت و ویرانی بر آشوریان تحمیل می‌شود، در مقابل، خداوند برای قوم خود پناهگاهی فراهم خواهد کرد. حال، آنچه ناحوم در اینجا در مورد سیل سهمگین و در مورد خدا به عنوان خدای طوفان صحبت می‌کند، مستقیماً داوری‌ای را که اشعیا در کتاب اشعیا علیه یهودا به دست آشوریان اعلام کرده بود، لغو می‌کند.

فصل پنجم کتاب اشعیا آیات ۲۹ تا ۳۰ این را می‌گوید. ببخشید، بگذارید این را نگه دارم. آیه‌ای که می‌خواهم اینجا بخوانم، فصل هشتم آیات هفت و هشت است.

فصل هشتم، آیات هفت و هشت، این را در مورد آشوریان می‌گوید. بنابراین، اینک، خداوند آب‌های رودخانه را، قدرتمند و بسیار، یعنی پادشاه آشور و تمام جلال او را بر آنها نازل می‌کند. و از تمام کانال‌های آن بالا خواهد رفت و از تمام کناره‌های آن عبور خواهد کرد و به یهودا خواهد رسید.

طغیان خواهد کرد و خواهد گذشت، تا به گردن خواهد رسید، و بال‌های گشوده‌اش پهنای سرزمین شما را پر خواهد کرد. بنابراین، ارتش آشور، هنگامی که بر اسرائیل و یهودا هجوم آوردند، مانند سیلی سهمگین بودند که از میان ملت گذشتند. خدا خدای طوفان خواهد بود.

خداوند به همین ترتیب علیه آشور خواهد آمد. به یاد داشته باشید که در توصیف محاصره نینوا در فصل دوم آیات اول و دهم، دشمنی که به شهر حمله می‌کند، خاکریزها و سدها را آزاد می‌کند که باعث جاری شدن سیل در شهر می‌شود. این امر به طور مؤثر داوری اشعیا فصل هشتم را لغو می‌کند.

مهم‌تر از آن، این [تصویر] لفاظی‌های خود پادشاهان آشوری را واژگون می‌کند. پادشاهان آشوری همچنین اغلب خود را به عنوان شیرهای قدرتمند یا شکارچیان شیر به تصویر می‌کشیدند. ما یک مهر سلطنتی داریم که پادشاه آشوری را در حال نبرد تن به تن با یک شیر نشان می‌دهد.

اغلب نقش برجسته‌ها و صحنه‌هایی از پادشاهان آشوری در بین‌النهرین وجود دارد. فکر می‌کنم این به اوایل حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، برمی‌گردد، جایی که آنها در حال مبارزه با شیرها به تصویر کشیده شده‌اند. پادشاه، به عنوان یک شکارچی بزرگ شیر، از توانایی خود در محافظت از مردمش در برابر هر ارتش یا هر دشمن طبیعی که ممکن است حمله کند، صحبت می‌کرد، پادشاه قادر به محافظت و نجات بود.

و بنابراین، در قلب این کتاب، به یاد داشته باشید که طعنه ای به شیر افتاده زده شده است. شهر نینوا مانند لانه شیر بوده است. پادشاه بیرون رفته و شکار خود را پاره کرده و دریده است و آن شکار را به نینوا آورده است.

اغلب، دشمنان آشوریان را به شهر بازمی‌گرداندند؛ آنها را در آنجا به نمایش می‌گذاشتند و پس از شکنجه اعدام می‌کردند. اکنون، همه اینها قرار است برعکس شود زیرا شیر بزرگ قرار است خودش بمیرد. آشورنصیرپال، در قرن نهم پیش از میلاد، گفت من یک شیر غران هستم.

و بنابراین دوباره، لفاظی‌های آشوری را واژگون می‌کند و درباره این واقعیت صحبت می‌کند که خدا قرار است اوضاع را درست کند. حالا، این بخشی از اشعیا ۵ است که می‌خواستم قبلاً بخوانم. ارتش آشور مانند شیر می‌گردد؛ مانند شیرهای جوان، آنها غرش می‌کنند، می‌غرند و طعمه خود را می‌گیرند؛ آنها آن را می‌برند و هیچ کس نمی‌تواند آن را نجات دهد.

آنها در آن روز مانند غرش دریا بر آن غرش خواهند کرد. و اگر کسی به خشکی بنگرد، تاریکی و پریشانی را خواهد دید. بنابراین، هنگامی که اشعیا سعی داشت داوری وحشتناک و ویرانی را که قرار بود بر سرزمین اسرائیل و یهودا نازل شود، برای مردم به تصویر بکشد، آشور مانند شیری غران بود.

اکنون، در کتاب ناحوم، هنگامی که آشور هدف داوری خدا قرار می‌گیرد، آن شیر غران به هلاکت می‌رسد. ارتش آشور دوباره به خاطر سرهای بریده و اعضای بدن‌های مثله شده و انباشتن اجساد و اجساد و سرها در مقابل شهرهایی که فتح کرده بودند، پوست کندن اسیران یا به دار آویختن آنها بر روی چوب، شناخته شده بود. اکنون آن توده‌های اجساد و خونریزی و خشونت، اکنون این [عمل] اعمال خواهد شد.

قرار است بخت و اقبال دگرگون شود. و بنابراین، در آیه ۳ از فصل ۳ در این مورد می‌خوانیم. سواران با شمشیرهای درخشان و نیزه‌های درخشان، لشکرهای کشته‌شدگان، انبوهی از اجساد، اجساد بی‌پایان، در حال حمله هستند و بر روی اجساد می‌لغزند. پس خداوند اوضاع را درست خواهد کرد.

در کتاب ناحوم، بخت و اقبال معکوسی وجود دارد. و در نهایت، آنچه نینوا با دیگر ملت‌ها کرده است، بر سر خودشان هم خواهد آمد. بسیار خوب.

این ایده عدالت الهی و اجرای آن توسط خدا، در پس پیام داوری که در کتاب عوبدیا در مورد ادومی‌ها داریم، که در طول تاریخ دشمنان اسرائیل بوده‌اند، قرار دارد. بنابراین، پیام ناحوم این است که خدا با آشور برخورد خواهد کرد. خدا آنها را به خاطر جنایاتشان علیه ملت‌ها داوری خواهد کرد.

پیام عوبدیا این است که خداوند قرار است ادومی‌ها را به خاطر غرورشان و به خاطر دخالتشان در حمله بابلی‌ها به شهر اورشلیم در حدود زمان تبعید بابلی‌ها، داوری کند. حال چند نکته در مورد موقعیت تاریخی و پیشینه تاریخی. عوبدیا در نزدیکی ابتدای کتاب دوازدهم قرار دارد.

در زمان نگارش کتاب عوبدیا، چندین پیشنهاد مختلف در این مورد وجود دارد. قدمت آن به قرن نهم پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. بخشی از مشکل اینجاست که ما با تعدادی درگیری مختلف بین اسرائیل و یهودا و ادومی‌ها مواجه هستیم که در طول تاریخ آنها ادامه داشته است.

همچنین قدمت آن به قرن چهارم پیش از میلاد مسیح می‌رسد، یعنی زمانی که ادوم سرانجام توسط اعراب نبطی از سرزمین خود بیرون رانده شد. بنابراین، طیف وسیعی در اینجا وجود دارد. آیا ما این را از قرن نهم تا قرن چهارم تاریخ‌گذاری می‌کنیم؟ برخی افراد به این موضوع نگاه کرده‌اند و متوجه شده‌اند که نزدیک به آغاز کتاب دوازدهم است و این را به عنوان استدلالی برای تاریخ قدیمی‌تر می‌دانند.

اما من فکر می‌کنم آنچه اینجا اتفاق می‌افتد این است که کتاب عوبدیا به دلایل موضوعی در کتاب دوازدهم و در مکان خاص خود قرار گرفته است. در پایان کتاب عاموس، اشاره‌ای به این شده است که خداوند خیمه افتاده داوود را احیا می‌کند تا آنها بتوانند بقایای ادوم را تصرف کنند. این یک کلمه پیوند دهنده و یک شعار است که ما را به پیام عوبدیا و کلام خداوند و پیام خدا و پیشگویی که خدا در مورد سقوط ادومی‌ها دارد، هدایت می‌کند.

بنابراین، در مورد تاریخ و زمینه این موضوع سوالاتی وجود دارد. حتی در مورد هویت خود عوبدیا نیز سوالاتی وجود دارد. این نام به سادگی به معنای بنده خداوند است.

من معتقدم که ۱۳ شخص مختلف در عهد عتیق با نام عوبدیا شناخته می‌شوند. این یک نام رایج است. احتمالاً مشهورترین آنها مشاور اخاب است که نامش عوبدیا است.

نکته جالب در مورد او این است که اخاب شورترین، وحشتناک‌ترین و بی‌خداترین پادشاهی بود که اسرائیل تا به حال داشته است. با این حال، مشاور ارشد او، عوبدیا، خدمتگزار خداوند بود که به محافظت از پیامبران خداوند کمک می‌کرد. برخی گفته‌اند که عوبدیای مورد بحث ما در اینجا همان عوبدیای خاص است.

با این حال، ما احتمالاً به پیامبری نگاه می‌کنیم که در زمان بحران بابل خدمت می‌کرد. بنابراین، با توجه به زمان و مکان، عوبدیا یکی دیگر از این پیامبران بابلی در کتاب دوازدهم است، صرف نظر از اینکه کتاب در کجا قرار دارد. ادومیان در حملاتی علیه یهودا شرکت داشتند، در حالی که نبوکدنصر در حال مطیع کردن یهودا بود.

آنچه در اینجا اتفاق می‌افتاد این بود که ادومی‌ها به حمله بابلی‌ها به یهودا نگاه می‌کردند و همزمان با فتح اورشلیم، آن را فرصتی برای تصرف سرزمین‌های یهودا در جنوب، جایی که این دو کشور با یکدیگر هم‌مرز بودند، می‌دانستند. ادومی‌ها از ضعف یهودا به عنوان فرصتی برای بازپس‌گیری سرزمین‌هایی که در ابتدا در مقطعی از دست داده بودند، استفاده کردند. شواهد باستان‌شناسی تأیید می‌کند که این نوع درگیری بین ادومی‌ها و یهودا در زمان بحران بابل در جریان بوده است.

نامه‌ها و کتیبه‌ها و لایه‌هایی از شهر آراد، که قلعه‌ای مهم در جنوب بود، نشان می‌دهد که فرماندهان نظامی که در آنجا بودند، متوجه شدند که قرار است با ادومی‌ها مقابله کنند. بنابراین، ادومی‌ها به بابلی‌ها پیوستند تا به مجازات یهودا کمک کنند، اما آنها همچنین به این فرصت برای بازپس‌گیری و تصرف قلمرو خود چشم دوخته بودند. بنابراین، این در تمام درگیری‌هایی که بین عوبدیا و بین ادومی‌ها و اسرائیل در طول تاریخ آنها در جریان است، وجود دارد.

این همان نزاعی است که پیامبران به طور خاص بر آن تمرکز خواهند کرد. این واقعیت که در حالی که بابلی‌ها در حال نابودی اورشلیم بودند، ادوم از آن به عنوان فرصتی برای پیشبرد منافع و آرمان خود استفاده کرد. بنابراین، کتاب عوبدیا برای افراد دل‌سرد و شاید به نوعی بدبین که در تبعید زندگی می‌کنند نوشته شده است تا دوباره به آنها یادآوری کند که خداوند در نهایت قوم خود را نجات خواهد داد.

خداوند در نهایت آنها را نجات خواهد داد. خداوند با دشمنان آنها برخورد خواهد کرد. این شکستی که بر آنها وارد شده است به این دلیل نیست که خدایان این ملت‌های دیگر از آنها برتر هستند.

خداوند از این ملت‌ها برای داوری آنها استفاده کرده است، اما خداوند آنها را نیز شکست خواهد داد و در نهایت آنها را نابود خواهد کرد. بنابراین، تعدادی از آیات در عهد عتیق وجود دارد که در مورد مشارکت ادوم در حمله و یورش بابلی‌ها به یهودا صحبت می‌کند، که اساس داوری آنهاست. من معتقدم که احتمالاً این زمینه و پس‌زمینه‌ای است که باید برای کتاب عوبدیا نیز در نظر بگیریم.

کتاب عوبدیا، تعدادی از آیات کتاب عوبدیا، تقریباً همان پیامی است که در کتاب ارمیا در وحی علیه ادوم که در فصل ۴۹ ارمیا یافت می‌شود، داریم. بنابراین، ارتباطی بین پیامی که ارمیا در زمان بحران بابل علیه ادوم موعظه کرد، وجود دارد. این پیام با پیامی که عوبدیا در کتاب خود موعظه می‌کند، بسیار نزدیک است.

باز هم، ما دقیقاً نمی‌دانیم که چرا این اتفاق می‌افتد. آیا ارمیا از عوبدیا الهام گرفته است؟ آیا عوبدیا از ارمیا الهام گرفته است؟ آیا سنت مشترکی وجود دارد؟ در نهایت، ما نمی‌توانیم به این سؤالات پاسخ دهیم، اما چیزی که باید درک کنیم این است که از نظر شرعی، این دو کتاب یکدیگر را تکرار می‌کنند و به نظر می‌رسد که در مورد یک بحران صحبت می‌کنند. در مزمور ۱۳۷ سخنان بسیار تندی علیه ادومی‌ها گفته شده است، و در اینجا سخنان بسیار وحشتناکی وجود دارد، اما وقتی این زمینه و این درگیری را کمی بهتر درک کنیم، می‌فهمیم که آنها از کجا می‌آیند.

مزمورنویس می‌گوید: «ای خداوند، روز اورشلیم را علیه ادومی‌ها به یاد آور. به یاد داشته باش وقتی اورشلیم به دست بابلی‌ها افتاد و ادومی‌ها چگونه از آن شادمان شدند، از آن به نفع خود استفاده کردند و حتی ممکن است بخشی از سربازان مزدوری باشند که نبوکدنصر برای محاصره شهر به کار گرفت؟ همانطور که «گفتند، آن را ویران کنید، آن را تا پایه‌هایش ویران کنید».

بنابراین این جرم ادومی‌ها است. این همان چیزی است که عوبدیا نیز بر آن تمرکز دارد. و مزمور می‌گوید، ای دختر بابل، محکوم به نابودی، خوشا به حال کسی که تو را به خاطر آنچه با ما کردی، مجازات کند.

بنابراین، خدا قرار است بابل‌ها را به خاطر کاری که کرده‌اند، مجازات کند، اما خدا قرار است با ادومی‌ها نیز به خاطر اینکه آنها نیز در این ماجرا شرکت داشتند، مجازات کند. و بنابراین، آیه نهم به هر دوی این افراد می‌گوید: خوشا به حال کسی که کودکان شما را بگیرد و آنها را به صخره‌ها بکوبد. بسیار خوب.

و شاید آیه‌ای نباشد که ما در عبادت‌هایمان زیاد به آن فکر کنیم یا بخواهیم در موردش سرود ستایش بخوانیم، اما در نهایت خداوند این شهرها را با همان نوع تهاجم نظامی، با همان نوع جنایاتی که علیه مردم یهودا مرتکب شده‌اند، داوری خواهد کرد. آن جنایات بر سر خودشان خواهد آمد. و قوم خدا مشتاقانه منتظر زمانی هستند که خداوند این امور را اصلاح کند.

و بنابراین، باز هم، با وجود خشونت‌هایی که اینجا وجود دارد و با وجود این واقعیت که این بخشی از کتاب مقدس است، برای ما ناراحت‌کننده است. این موضوع سوالاتی را در مورد حساسیت‌ها و حساسیت‌های مدرن ما مطرح می‌کند، زیرا متن را در مورد خشونت و جنگ و همه این چیزها می‌خوانیم. سوالات اخلاقی مشروعی برای مطرح کردن وجود دارد، اما در نهایت، این یادآوری عدالت خدا و مجازات شرارت و بدی توسط خداست، به این امید که در مقطعی، خشونت به خودی خود ادامه ندهد.

جنگ فقط ادامه پیدا نمی‌کند. خدا عمل می‌کند و مداخله می‌کند تا کسانی را که این نوع خشونت را مرتکب می‌شوند، داوری کند تا در نهایت، روزی، پادشاهی صلح برقرار شود. بنابراین، در سراسر عهد عتیق اشاراتی وجود دارد، نه فقط به تاریخ طولانی درگیری بین ادومی‌ها به عنوان نوادگان عیسی و بنی اسرائیل به عنوان نوادگان یعقوب، بلکه زمینه خاصی وجود دارد که ادومی‌ها در وقایع پیرامون بحران بابل درگیر بودند.

یک متن دیگر که خارج از عوبدیا به آن خواهیم پرداخت، مرثی، فصل چهارم، آیات ۲۱ و ۲۲ است. و مرثی، به ادومی‌ها نیز اشاره خواهد کرد. ای دختر ادوم، که در سرزمین عوص ساکن هستی، شاد و خوشحال باش، زیرا جام به تو نیز خواهد رسید.

تو نیز مست خواهی شد و خود را برهنه خواهی کرد. ای دختر صهیون، مجازات گناه تو به انجام رسیده است. او دیگر تو را در تبعید نگه نخواهد داشت.

اما گناه تو، ای دختر ادوم، او تو را مجازات خواهد کرد و گناه تو را آشکار خواهد ساخت. بنابراین، در نهایت، ادومی‌ها از نابودی بابل شادمان شدند. آنها از نابودی یهودا شادمان شدند.

آنها از آن به عنوان فرصتی برای بازپس‌گیری قلمرو خود استفاده کردند. آنها در خشونت شرکت کردند. خدا این را دیده است و در نهایت عدالت را علیه آنها اجرا خواهد کرد.

پیشگویی‌های نبوی دیگری علیه ادومیان وجود دارد. ما قبلاً به فصل ۴۹ ارمیا اشاره کرده‌ایم، اما آنها را در حزقیال ۲۵، حزقیال ۳۲، حزقیال ۳۵ و یوئیل فصل ۳ نیز داریم. عاموس در مورد اینکه چگونه خاندان سقوط کرده داوود در نهایت بقایای ادوم را تصرف خواهند کرد، صحبت می‌کند. بنابراین، این یک مضمون تکراری در سراسر ادبیات نبوی است.

حال، وقتی به جزئیات خود کتاب عوبدیا نگاه می‌کنیم، دو دلیل خاص وجود دارد که چرا خدا قرار است این قوم را داوری کند. ما قبلاً به نوعی این موضوع را مطرح کرده‌ایم. اما دلیل خاص اول، و فکر می‌کنم در بخش اول کتاب از آیات یک تا نه، خدا قرار است به خاطر غرور بیش از حد ادومی‌ها، آنها را داوری کند.

خداوند قرار است به خاطر غرور بیش از حد ادومی‌ها، آنها را مجازات کند. بنابراین، ما این سوال را پرسیدیم که خب، این یک ملت کوچک بود. چرا آنها چنین مردمی مغرور و متکبر بودند؟ خب، آنها مغرور بودند زیرا معتقد بودند که ویژگی‌های جغرافیایی سرزمینشان آنها را در برابر حمله دشمن آسیب‌ناپذیر می‌کند.

آنجا منطقه‌ای کوهستانی بود که آنها معتقد بودند در آنجا یک قلعه و استحکامات طبیعی در برابر دشمنان خود دارند. نام ادوم که به معنی چیزی قرمز رنگ است و با قرمزی مرتبط است، به قرمزی صخره‌ها و کوههایی که در آنجا هستند مربوط می‌شود. اما به دلیل این صخره‌ها و پرتگاه‌ها و کوه‌ها، ادومی‌ها معتقد بودند که می‌توانند در آنجا پنهان شوند و در برابر حمله دشمن آسیب‌ناپذیرند.

بنابراین، در آیه سوم می‌گویید، غرور دلتان، شما را فریب داده است، ای شما که در شکاف صخره‌ها ساکن هستید. این سرچشمه غرور آنها بود. شما که در خانه‌های بلند خود ساکن هستید و در دل خود می‌گویید، کیست که مرا به زمین فرود آورد؟ اگرچه مانند عقاب اوج بگیرید، اگرچه آشیانه شما در میان ستارگان باشد، خداوند می‌گوید، من شما را از آنجا فرود خواهم آورد.

کوه‌ها و صخره‌ها و پرتگاه‌ها و صخره‌ها و قلعه‌هایشان از آنها محافظت نخواهند کرد، زیرا این چیزها مانع از سرنگونی آنها توسط خداوند نخواهند شد. ارتش بابل به آنجا تجاوز خواهد کرد، زیرا خداوند آنها را قادر به انجام این کار خواهد کرد. و بخشی از آنچه در آیات ابتدایی کتاب عوبدیا می‌بینید، همانطور که در مورد داوری غرور ادوم صحبت می‌کند، این است که در اینجا یک ساختار کیاستیک وجود دارد، جایی که کتاب با صحبت در مورد اینکه خداوند کسی است که به ادوم حمله می‌کند، آیات دو تا چهار، آغاز می‌شود.

سپس، ارتش دشمن به ادوم حمله می‌کند، آیات پنج تا هفت. اما سپس در آیات هشت و نه به خداوند، برمی‌گردیم که کسی است که این حمله و این یورش را علیه آنها انجام می‌دهد. بنابراین، در آیه هشت خداوند می‌گوید: آیا در آن روز، همانطور که خداوند می‌گوید، حکیمان ادوم و خردمندان کوه عیسو را نابود نخواهم کرد؟

ای تیمان، دلاوران تو هراسان خواهند شد، تا هر مردی از کوه عیسو با قتل من نابود شود. کاری که این ساختار کیاستیک انجام می‌دهد این است که حمله ارتش را در آیات پنج تا هفت با این عبارات که خدا کسی است که در نهایت آنها را سرنگون خواهد کرد، به پایان می‌رساند. بنابراین، این پایان درگیری بین خدا و ادومی‌ها خواهد بود.

در نهایت، این راه حلی برای این اختلافی خواهد بود که از همان ابتدا بین یعقوب و عیسو وجود داشته است. به یاد داشته باشید، اختلاف بین یعقوب و عیسو از همان ابتدا در کتاب پیدایش وجود داشته است. این دو برادر رقیب یکدیگر خواهند بود.

یعقوب قرار است حق نخست‌زادگی را از برادرش بدزدد، و در نهایت، او آن فرد مبارک خواهد بود. وقتی این اتفاق برای اولین بار رخ می‌دهد، عیسو تصمیم می‌گیرد که برادرش را به خاطر کاری که برادرش انجام داده است، بکشد. سپس، در نهایت، آنها با یکدیگر صلح می‌کنند.

بنابراین، بخشی از دلیلی که خداوند قرار است ادومی‌ها را داوری کند این است که آنها به عهد عیسو که پذیرفت با برادرش یعقوب و بنی‌اسرائیل در صلح زندگی کند، وفا نکرده‌اند. بنابراین، در طول تاریخ آنها، در طول دوران سلطنت، درگیری‌های مداومی وجود داشته است. داوود ادومی‌ها را مطیع خود خواهد کرد و ادومی‌ها برای آزادی تلاش خواهند کرد.

ما شاهدیم که ادومی‌ها تا زمان بحران بابل، دائماً درگیر حملات و قتل یا خشونت علیه مردم اسرائیل و یهودا بوده‌اند. در نهایت، خداوند ادومی‌ها را به خاطر غرورشان سرنگون خواهد کرد. اما چیزی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم این است که در آیات ۱۰ تا ۱۴، خداوند به دلیل رفتارشان با اسرائیل، آنها را سرنگون خواهد کرد.

آیه ۱۰: به سبب ظلمی که به برادرت یعقوب کردی، شرم تو را خواهد پوشانید و برای همیشه نابود خواهی شد. در آن روز، تو کنار ایستادی. در روزی که بیگانگان ثروت او را غارت کردند و بیگانگان به دروازه او وارد شدند و برای اورشلیم قرعه انداختند، تو مانند یکی از آنها بودی.

تو در غارت اورشلیم و غارت گنجینه‌های آن شرکت داشتی. و در روز خداوند، تو یکی از لشکرهای انسانی بودی که به یهودا حمله کرد یا در این امر دخیل بودی. اما از روز برادرت در روز بدبختی‌اش شادمان مباش.

در روز نابودی قوم یهودا، بر آنها شادی مکن. در روز تنگی آنها، فخر مکن. در روز مصیبت قوم من، به دروازه‌های آنها وارد مشو.

آیه ۱۳، و کلمه معادل مصیبت در آنجا ادوم است، که به نظر من، آشکارا بازی با کلمه ادوم است. کلمه روز بارها و بارها در اینجا تکرار شده است. برای تأکید بر این واقعیت، یهودا روز خداوند را با حمله بابل تجربه کرد.

ادوم در آنچه که در آن زمان برای یهودا اتفاق افتاد، شریک جرم بود. و در نهایت روز خداوند علیه ادومی‌ها فرا خواهد رسید. و این همان اتفاقی است که در پیام داوری در آیات ۱ تا ۱۴ می‌بینیم.

ما دلایل داوری را داریم، غرور بیش از حد آنها، اعتمادشان به موقعیت جغرافیایی‌شان. سپس نکته دوم، یورش و دخالت آنها در نابودی یهودا. روز یهودا اکنون به روز خداوند علیه ادومی‌ها تبدیل خواهد شد.

و بنابراین، بخش آخر کتاب عوبدیا پیامی در مورد روز خداوند است که علیه همه ملت‌ها خواهد آمد. و این چیزی است که در آیه ۱۵ آمده است، زیرا روز خداوند برای همه ملت‌ها نزدیک است.

همانطور که عمل کردی، با تو نیز عمل خواهد شد، و عمل تو به سر خودت باز خواهد گشت. مجازات متناسب با جرم است. خداوند در تمام این موارد عدالت را اجرا می‌کند.

زیرا همانطور که شما بر کوه مقدس من نوشیدید، دوباره، مشارکت آنها در سقوط اورشلیم. بنابراین، همه ملت‌ها پیوسته خواهند نوشید. آنها خواهند نوشید و فرو خواهند برد، و چنان خواهند بود که گویی هرگز نبوده‌اند.

بنابراین، ملت‌هایی که در این امر مشارکت داشته‌اند، از بین خواهند رفت، اما خدا می‌گوید، من قوم خود را احیا خواهم کرد. من کوه صهیون را احیا خواهم کرد. اسرائیل روز خداوند را پشت سر گذاشت.

یهودا روز خداوند را پشت سر گذاشت و در نهایت نجات یافت. ادوم و این ملت‌های دیگر که دشمن خدا هستند، داوری نهایی را پشت سر خواهند گذاشت و دیگر هیچ بهبودی وجود نخواهد داشت. بنابراین، روز خداوند که بر یهودا نازل شد، اکنون بر ادومی‌ها نیز نازل خواهد شد.

روشی که عوبدیا از ایده و مفهوم روز خداوند استفاده می‌کند، بسیار شبیه به چیزی است که در سایر کتب نبوی می‌بینیم. به نظر می‌رسد که این رؤیای نبوی، وقایع نزدیک و دور را به هم پیوند می‌دهد. قرار است داوری‌ای بر همه ملت‌ها نازل شود و ادومیان نیز بخشی از آن خواهند بود.

همچنان که بابل به اهداف و مقاصد نظامی خود دست می‌یابد، در نهایت ادوم نیز درگیر این ماجرا خواهد شد. اما به نظر می‌رسد که رؤیای نبوی در اینجا فراتر از چیزهایی است که قرار است در آینده نزدیک اتفاق بیفتد. داوری‌ای که بر یهودا و سپس در نهایت بر ادومی‌ها و سایر مردم به دست بابلی‌ها نازل شد، یادآوری داوری نهایی است که همه ملت‌ها و همه مردم را در بر خواهد گرفت.

آنگاه، این مقدمه‌ای خواهد بود برای اینکه خداوند قوم خود را بازگرداند و پادشاهی خود را در صهیون دوباره برقرار کند. این وعده است. اما در کوه صهیون، کسانی خواهند بود که نجات می‌یابند و آنجا مقدس خواهد بود و خاندان یعقوب دارایی‌های خود را در اختیار خواهند داشت.

خاندان یعقوب مانند آتش و خاندان یوسف مانند شعله‌ای خواهند بود. بنابراین، ادوم نابود و اسرائیل احیا خواهد شد. پیامبر، باز هم، مانند آن شخصی است که به کوه‌ها نگاه می‌کند.

او کوهی را می‌بیند که در نزدیکی سقوط ادومی‌ها و داوری‌ای است که خدا قرار است علیه آنها انجام دهد. او فراتر از آن، به آینده‌ای دور نگاه می‌کند تا احیای نهایی اسرائیل و داوری همه دشمنان خدا را ببیند. این بخشی از این رؤیای نبوی است.

سوال این است که ما اینجا وعده‌ای داریم مبنی بر اینکه خدا قرار است داوری را به ارمغان بیاورد. ما کلامی داریم که فکر می‌کنم برای تشویق مردمی دلسرد، برای یادآوری به مردم بدبین یهودا که در تبعید زندگی می‌کنند، داده شده است که خدا شما را فراموش نکرده است. او قرار است اوضاع را درست کند.

سوال این است که آیا واقعاً چنین اتفاقی افتاده است؟ آیا این پیشگویی به حقیقت پیوسته است؟ در اینجا یکی از مواردی که با پیوند دادن کتاب‌های مختلف موجود در کتاب دوازده رسول می‌بینیم، آمده است. داوری ادوم در فصل اول عوبدیا و در کتاب عوبدیا پیشگویی شده است. تحقق این پیشگویی در کتاب آخر انبیای صغیر، ملاکی فصل اول، آیات دو تا پنج، ذکر شده است.

این بخشی از اختلاف بین خدا و قومش است. در پایان کتاب ملاکی، پس از آنکه اسرائیل از تمام این داوری‌ها، بحران آشوریان، بحران بابلی‌ها و محرومیت‌های دوران پس از تبعید عبور کرد، خداوند به قوم خود می‌گوید: من شما را دوست داشته‌ام. اما آنها به او پاسخ می‌دهند که چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ خدایا، تو ادعا می‌کنی که ما را دوست داری.

چگونه ما را دوست دارید؟ و بنابراین، خداوند به آنها پاسخ خواهد داد. او می‌گوید، آیا عیسو برادر یعقوب نیست؟ خداوند می‌گوید، با این حال من یعقوب را دوست داشته‌ام، اما از عیسو متنفر بوده‌ام. من. کوهستان او را ویران کرده‌ام و میراث او را به شغالان بیابان واگذار کرده‌ام.

اگر ادوم می‌گوید که ما ویران شده‌ایم، اما ما ویرانه‌ها را بازسازی خواهیم کرد، خداوند لشکرها می‌گوید، آنها می‌توانند بسازند، اما من ویران خواهم کرد. و آنها سرزمین شیر و قومی نامیده خواهند شد که خداوند تا ابد از آنها خشمگین است. چشمان شما این را خواهد دید و خواهید گفت، خداوند در آن سوی مرزهای اسرائیل بزرگ است.

قوم اسرائیل می‌گویند، خدایا، تو ادعا می‌کنی که ما را دوست داری. ما می‌خواهیم شواهدی از این محبت ببینیم. تو ما را با یک سری داوری‌ها مورد حمله قرار داده‌ای.

چطور می‌توانیم بفهمیم که تو ما را دوست داری؟ و خداوند می‌گوید، خب، می‌خواهم آنچه را که برای تو اتفاق افتاده با آنچه که قرار است برای ادومی‌ها اتفاق بیفتد مقایسه کنی. ادومی‌ها نابود شده‌اند. سرزمین آنها مورد تهاجم قرار گرفته است و قرار نیست دوباره ساخته شوند.

آنها قرار نیست احیا شوند. و بنابراین، امید به آینده اسرائیل در تضاد با این واقعیت که داوری ادوم نهایی بود، بار دیگر نشان دهنده این واقعیت است که خداوند اسرائیل و یعقوب را دوست داشت و برگزیده بود، اما در نهایت عیسو و ادومی‌ها را رد کرد. تاریخ تأیید خواهد کرد که خدا قوم خود را دوست داشت.

اما ملاکی برای ما تأیید می‌کند که وعده و پیشگویی که در عوبدیا داده شده است، این پیشگویی به وقوع پیوسته و محقق شده است. از نظر تاریخی، به نظر می‌رسد که این اتفاق در دو مرحله رخ داده است. کمی پس از زمانی که ادومی‌ها در حمله بابلی‌ها به اورشلیم شرکت کردند، طنز ماجرا اینجاست که بابلی‌ها علیه ادومی‌ها لشکرکشی‌هایی انجام دادند.

و بنابراین، اندکی پس از آنچه برای اورشلیم اتفاق افتاد، ادوم نیز همین اتفاق را تجربه خواهد کرد. کنت هوگند، در تفسیر خود بر کتاب عوبدیا، این را خواهد گفت: نابودی ادوم فاصله چندانی با نابودی اورشلیم نداشت. از شواهد پراکنده، چه ادبی و چه باستان‌شناسی، می‌توان نتیجه گرفت که نبونیدوس در اواسط قرن ششم در جریان لشکرکشی علیه غرب به ادوم حمله و آن را نابود کرد.

و بنابراین، وقایع نگاری بابلی، وقایع نگاری پادشاه نبونیدوس در سال ۵۵۳ قبل از میلاد، تأیید می‌کند که در آن سال، کمتر از ۴۰ سال پس از سقوط اورشلیم، بابلی‌ها لشکرکشی‌ای علیه ادومی‌ها انجام دادند. بنابراین ادومی‌ها با غرور خود، در تخریب اورشلیم توسط بابلی‌ها شرکت کرده بودند. آنها آن را جشن گرفته بودند.

آنها از آن برای امیال فرصت طلبانه خود استفاده کرده بودند. چیزی که آنها نمی‌فهمیدند این بود که همان اتفاقی که برای یهودا افتاد، قرار بود در آینده‌ای بسیار نزدیک برای آنها نیز رخ دهد. به گمان من، تحقق دوم این امر، بعداً در دوره پس از تبعید رخ می‌دهد.

شاید منظور ملاکی همین باشد. در قرن پنجم، ادومی‌ها سرانجام با حمله نبطی‌ها از سرزمین خود بیرون رانده شدند. در نهایت، نبطی‌ها جایگزین ادومی‌ها در این کشور خاص خواهند شد.

اگر تصاویر شهر پترا را دیده باشید یا تا به حال فرصتی برای بازدید از آنجا داشته باشید، این شهر و ساختمان‌های باورنکردنی درست در دل صخره‌ها ساخته شده‌اند. پترا توسط نبطی‌ها ساخته شده است، مردمی که در نهایت جایگزین ادومی‌هایی شدند که در آن سرزمین بودند. حال یک ارتباط دیگر با تاریخ کتاب مقدس این است که در عهد جدید، به هیرودیس اشاره شده و هیرودیس به عنوان یک ادومی شناخته می‌شود.

بنابراین، چه این به معنای آن باشد که او واقعاً از نسل فیزیکی ادومی‌های واقعی است و چه صرفاً در این قلمرو زندگی می‌کرده است، در نهایت او با مردمی که در کتاب عوبدیا در مورد آنها صحبت می‌کنیم و مردمی که این داوری را در کتاب ملاکی تجربه کردند، مرتبط است. در نهایت، از بسیاری جهات، او تجلی ادومی‌های اصیل است. آنها خصمانه هستند.

آنها در قتل و خشونت علیه ادومی‌ها دست دارند. آنها به پیمان برادری خیانت می‌کنند. هیروودیس به نوعی این را در زندگی خود نشان می‌دهد و او نیز با این تاریخ مرتبط است.

از نظر تاریخی، یک اشاره دیگر وجود دارد که در مورد مشارکت ادومی‌ها در حمله بابل به یهودا و حملاتی که بابلی‌ها علیه سرزمین یهودا انجام دادند، جالب است. در فصل ۲۷ کتاب ارمیا، بخشی داریم که در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که ادومی‌ها و رهبران ادومی و یهودا در مذاکراتی در مورد تشکیل اتحاد علیه بابلی‌ها، شرکت داشتند. آنچه در فصل ۲۷ داریم این است که گروهی از فرستادگان از ادومی‌ها، از موآبی‌ها، از آمون، از صور و از صیدونی‌ها به اورشلیم می‌آیند تا با صدقیا و مشاوران و نظامیان او مشورت کنند.

آنها در حال بحث در مورد احتمال یک اتحاد نظامی هستند. آن کنفرانس و آن جلسه در اورشلیم در سال قبل از میلاد برگزار شد. همانطور که این جلسه در حال برگزاری بود، ارمیا به این فرستادگان هشدار ۵۹۳ داد، به این سفیران از این کشورهای مختلف هشدار داد که هر نوع اتحاد، هر نوع ائتلافی علیه بابلی‌ها در نهایت موفق نخواهد شد.

او یوغی به گردن دارد و آن را در شهر حمل می‌کند و در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که خدا قرار است همه این ملت‌ها را مطیع پادشاه بابل کند. بنابراین، در سال ۵۹۳ قبل از میلاد، ادومی‌ها و رهبران یهودا در مورد احتمال اتحاد صحبت می‌کردند. هنگامی که اورشلیم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد ویران شد، ادومی‌ها دشمن بودند و به بابلی‌ها پیوستند.

این تا حدودی منعکس کننده کل تاریخ بین ادومی‌ها و بنی‌اسرائیل در طول عهد عتیق است. حال ما به این پیام جالب، پیشینه تاریخی جالب توجه، نگاه کردیم. ما در مورد دو داوری که خدا در تاریخ انجام می‌دهد صحبت کردیم.

در کتاب ناحوم، خداوند در نهایت از بابلی‌ها برای داوری و نابودی نینوا استفاده می‌کند. در کتاب عوبدیا، خداوند از بابلی‌ها و سپس نبطی‌ها برای داوری نهایی بر ادومی‌ها استفاده می‌کند. اما سوالی که ما می‌پرسیم، و گاهی اوقات این دقیقاً سوالی است که شما هنگام تدریس عهد عتیق باید با آن روبرو شوید، این است که چه کسی اهمیت می‌دهد؟ این اتفاق مدت‌ها پیش رخ داده است.

چرا باید نگران این موضوع باشیم؟ یا اینکه هر یک از این موارد چه ارتباط یا اهمیتی برای ما دارد، همانطور که در مورد رفتار خدا با ما یا با ملت‌های امروزی فکر می‌کنیم؟ من فکر می‌کنم که در کتاب ناحوم و کتاب عوبدیا چیزی بیش از یک درس تاریخی وجود دارد. پیام الهیاتی ماندگاری که از این کتاب‌ها نشأت می‌گیرد این است که همانطور که خدا نینوا را داوری کرد، و همانطور که خدا در گذشته ادوم را داوری کرد، و همانطور که خدا در گذشته سایر ملت‌ها را داوری کرده است، این کتاب‌ها نیز تأییدی بر دخالت مداوم خدا در تاریخ هستند. این یادآوری داوری نهایی ملت‌ها است که در روز آخر خداوند رخ خواهد داد.

بنابراین، این فقط چیزی نیست که به صورت تاریخی اتفاق افتاده باشد. این الگویی از چیزهایی است که حتی در آینده آخرالزمانی نیز ادامه خواهد یافت. خداوند هنوز بر ملت‌ها حاکم است.

خداوند هنوز آنها را به خاطر نقض عهد نوح و ارتکاب خشونت و خونریزی و همه این نوع کارها پاسخگو می‌داند. بنابراین، پیامی ماندگار برای ملت‌ها وجود دارد. هر زمان که ملتی گناه آشوریان را تکرار کند، خداوند آنها را پاسخگو می‌داند.

او یا آنها را در تاریخ یا در آخرت داوری خواهد کرد. وقتی ملت‌ها مرتکب جنایاتی می‌شوند که توسط قومی مانند ادومی‌ها انجام شده است، خداوند آنها را پاسخگو می‌داند. خداوند دشمنان خود و کسانی را که به قومش ظلم می‌کنند، داوری خواهد کرد.

بنابراین، یک پیام ماندگار از آن سرچشمه می‌گیرد. من فکر می‌کنم بخش‌هایی وجود دارد که به وضوح این را نشان می‌دهد، که ما به چیزی بیش از یک پیام تاریخی نگاه می‌کنیم. ناحوم، فصل ۳، آیات ۴ تا ۷. می‌خواهم برگردم و توضیحات این را بخوانم.

نابودی نینوا به عنوان یک فاحشه شهوتران به دلیل روشی که او به دلیل قدرت و ثروتش ملت‌ها را به اتحاد با خود کشانده و سپس از آن برای اهداف خود استفاده کرده است. مصیبتی که بر نینوا است این را می‌گوید: به خاطر تمام فاحشگی‌های بی‌شمار فاحشه، جذابیت‌های برآزنده و مرگبار او، که با فاحشگی‌هایش به ملت‌ها و با جذابیت‌هایش به مردم خیانت می‌کند، اینک من علیه تو هستم، خداوند لشکرها اعلام می‌کند، و دامن‌هایت را بر روی صورتت بالا خواهم برد، و کاری خواهم کرد که ملت‌ها برهنگی و شرم تو را ببینند. این تأیید خشونت علیه زنان نیست، اما از یک استعاره بسیار قدرتمند استفاده می‌کند تا بگوید این فاحشه‌ای که با استفاده از حیل‌ها و جذابیت‌هایش این ملت‌های دیگر را سرکوب و به بردگی کشیده است، در نهایت مجازات جنایات خود را خواهد دید.

در مکاشفه فصل ۱۸، وقتی به داوری نهایی خدا در مورد امپراتوری نهایی و امپراتوری دجال یا امپراتوری نهایی ایام آخر یا داوری امپراتوری که در قرن اول، امپراتوری روم، منعکس شد، نگاه می‌کنیم و اینکه چگونه دشمنان خدا را که تا انتها ادامه خواهند داشت، منعکس می‌کند. سقوط بابل در مکاشفه ۱۸ اینگونه توصیف شده است. سقوط، سقوط، سقوط بابل بزرگ است.

او مسکن شیاطین و محل رفت و آمد هر روح پلید شده است. آیه سوم: زیرا همه ملت‌ها از شراب شهوت فساد او نوشیده‌اند و پادشاهان زمین با او مرتکب زنا شده‌اند و بازرگانان زمین از قدرت زندگی مجلل او ثروتمند شده‌اند. تصویر فاحشه در آنجا در درجه اول در مورد تمایلات جنسی صحبت نمی‌کند.

باز هم، در اینجا صحبت از یک امپراتوری بزرگ است که از قدرت و ثروت خود به عنوان بهانه‌ای برای تحریک و اغوای این ملت‌های دیگر و سپس سرکوب آنها و استفاده از آنها برای اهداف خود استفاده می‌کند. داوری نینوا از نظر تاریخی در فصل سوم ناحوم دقیقاً مشابه داوری بابل بزرگ است که در آینده اتفاق خواهد افتاد. در اینجا الگویی از داوری تاریخی خداوند در مورد این امپراتوری‌های شرور، شیطانی و ستمگر وجود دارد.

خدا امپراتوری آشور را داوری کرد. در نهایت، خدا امپراتوری بابل را داوری کرد. دلیل اینکه کتاب مکاشفه از اصطلاح بابل برای صحبت در مورد این امپراتوری استفاده می‌کند این است که روم، از بسیاری جهات، صرفاً نسخه‌ی بازسازی‌شده‌ی امپراتوری بابل بود.

خب، به همان شیوه، این گونه‌شناسی وجود دارد که خداوند این امپراتوری خشن و شرور را در عهد عتیق سرنگون کرد؛ چه آشور باشد چه بابل، خداوند قرار است همین کار را با روم انجام دهد. الگوی موجود در کتاب مکاشفه فراتر از آینده نزدیک و نزدیک و آنچه در زمان یوحنا اتفاق می‌افتاد، نگاه می‌کند. این الگو به آینده و امپراتوری دیگری و ادامه این پادشاهی انسان که در آینده در تضاد با خداست، نگاه می‌کند و می‌گوید، خداوند قرار است آن امپراتوری را داوری کند، و خداوند قرار است در آینده ملت‌ها را به همان دلیلی که در گذشته آنها را داوری کرده است، داوری کند.

، بنابراین، الگویی در اینجا ایجاد شده است که تا انتها ادامه خواهد داشت. امپراتوری نهایی در مکاشفه ۱۸ چه روم باشد و چه امپراتوری دیگری در آینده‌ای دور، به ما نمی‌گوید که دجال قرار است مقرر خود را در مرکز شهر بابل یا در مرکز شهر بغداد مستقر کند، بلکه از بابل به عنوان یک تصویر و الگویی استفاده می‌کند که در طول تاریخ ادامه خواهد یافت. من معتقدم وقتی به فصل ۵، آیات ۱ تا ۶ می‌نگاه می‌کنیم، همین موضوع را می‌بینیم.

پادشاهی از نسل داوود ظهور خواهد کرد و او داوود را احیا خواهد کرد و آشوریانی را که به سرزمین او می‌آیند، شکست خواهد داد. وقتی خداوند در نهایت از مسیح برای شکست دشمنانش در دومین ظهور عیسی استفاده می‌کند، دشمن آنجا آشوریان توصیف می‌شوند. این بدان معنا نیست که قرار است احیای بزرگی یا تجدید حیات آشوریان رخ دهد.

این به سادگی به این معنی است که امپراتوری و ملت‌ها و دشمنان خدا که خداوند در نهایت در آینده و در زمان ظهور مجدد عیسی سرنگون خواهد کرد، همان نوع امپراتوری و همان نوع مردمی خواهند بود که خداوند هنگام داوری بابل با آنها برخورد کرد. من معتقدم که این نوع استفاده نمادین از ملت‌ها، در عهد عتیق نیز منعکس شده است، زمانی که به داوری ادومی‌ها نگاه می‌کنیم. یکی از الگوهای که هنگام پیشگویی پیدا می‌کنید، نوعی پادشاهی صلح و رفاه و برکت است که خداوند برای این قوم به ارمغان خواهد آورد.

این متون اغلب به وضوح در کنار متونی قرار می‌گیرند که درباره داوری و نابودی ادومیان صحبت می‌کنند. برای مثال، در اشعیا فصل ۳۴، این نعمتی که خدا در آینده برای اسرائیل دارد، در اشعیا فصل ۳۵، داوری ادوم، دنبال می‌شود. در کتاب حزقیال نیز همین مطلب آمده است.

وقتی در مورد فصل‌های ۳۶ و ۳۷ و زنده کردن بنی اسرائیل توسط خداوند و همه این‌ها، و بستن عهد جدید توسط خداوند و بخشیدن قلبی تازه به قوم اسرائیل صحبت می‌کنید، این وعده بلافاصله با عبارتی در مورد داوری ادومی‌ها همراه است. خب، این چه می‌گوید؟ باز هم، لزوماً به این معنی نیست که ادومی‌ها قدرت بزرگی خواهند بود که خداوند باید آنها را شکست دهد و مسیح در ظهور مجدد خود، هنگامی که سوار بر اسب در نبرد آرماگدون بیرون می‌آید، آنها را به زمین خواهد آورد، بلکه صرفاً به این معنی است که داوری ادومی‌ها در نهایت نشان دهنده داوری است که خداوند علیه همه مردم خواهد آورد. فصل ۶۳ اشعیا ممکن است نمونه اولیه‌ای باشد که این کار را انجام می‌دهد.

اشعیا مردی را می‌بیند که از بصره، از سرزمین ادوم، می‌آید و بدنش پر از لکه‌های شراب است. در این روایت آمده است که او در چرخش بوده و انگورها را در چرخش له می‌کرده است. اما همین که این شخص به او نزدیک‌تر می‌شود، متوجه می‌شویم که آن شخص یهوه است.

و یهوه از ادوم به عنوان یک جنگجو بازمی‌گردد. و آنچه بر لباس او است لکه‌های شراب نیست، بلکه خون دشمن اوست. داوری خدا که خدا علیه ملت‌های دشمن اجرا خواهد کرد، با پایمال کردن این ملت‌ها در چرخش شراب مقایسه می‌شود.

ادوم نمونه بارزی از این موضوع است. و وقتی به آن نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، خدای من، من این تصویر از خدا را دوست ندارم. من نمی‌فهمم که چگونه چنین خدایی با خدای عهد جدید مطابقت دارد.

، من نمی‌بینم که چگونه خدای عهد عتیق با خدایی که پدر عیسی و عشق عیسی است، همخوانی دارد. خب، تصویری که از عیسی هنگام بازگشت او در دومین ظهورش به ما داده می‌شود، مستقیماً از اشعیا ۶۳ گرفته شده است. و اکنون به جای اینکه یهوه کسی باشد که با لباسی آغشته به لکه‌های شراب از بصره بازمی‌گردد،

خود عیسی است که سوار بر یک جنگجو بیرون می‌آید تا داوری نهایی ملت‌ها را انجام دهد و آنها را در داوری خود نابود کند.

و بنابراین، داوری ادم در کتاب عوبدیا، داوری نینوا در کتاب ناحوم صرفاً یک درس تاریخی برای ما نیستند این یادآوری داوری نهایی است. تمام داوری‌های خدا در طول تاریخ، یادآوری داوری بزرگتری است که هنوز در راه است.

پیامبران به ما یادآوری می‌کنند که ملت‌ها در قبال عهد نوح پاسخگو هستند، همانطور که خداوند ملت‌ها را در قرن هشتم، قرن ششم یا قرن پنجم قبل از زمان مسیح داوری کرد. خداوند امروز نیز ملت‌ها را داوری می‌کند و آنها را در قبال انجام فرامین عهد نوح پاسخگو می‌داند. یک مسئله نهایی و ایده‌ای که می‌خواهم در اینجا مطرح کنم این است که برداشت‌های رایج از پیشگویی اغلب این سوال را مطرح می‌کند که آیا در پیشگویی‌های کتاب مقدس اشاره‌ای به ایالات متحده شده است؟ و گاهی اوقات کتاب محبوبی مانند منادی «داریم که سعی می‌کند متنی مانند اشعیا ۹ را بگیرد و بگوید، این یک پیشگویی خاص از داوری آمریکا» است.

هیچ متن صریحی در مورد ایالات متحده در پیشگویی‌ها وجود ندارد، اما این متون به همان روشی که برای هر ملتی صدق می‌کنند، برای ایالات متحده نیز صدق می‌کنند. و بنابراین کاری که ما اغلب با پیشگویی‌های عهد عتیق انجام می‌دهیم این است که یک اشتباه تفسیری وحشتناک مرتکب می‌شویم. ما اغلب، همانطور که پیامبران را می‌خوانیم یا موعظه‌های آنها را می‌شنویم، اسرائیل را با ایالات متحده برابر می‌دانیم.

و این عبارات مربوط به اسرائیل در نهایت مربوط به ایالات متحده است. آن گام تفسیری به دو دلیل خاص یک مشکل است. اولاً، از نظر الهیاتی بد است.

خداوند با اسرائیل رابطه‌ی پیمانی خاصی داشت که با هیچ ملت دیگری، از جمله ایالات متحده، نداشت. این همچنین یک استعاره‌ی تاریخی و سیاسی بد است، زیرا ما به جای نمایندگی از یک ملت مظلوم مانند اسرائیل، نماینده‌ی ملت‌های قدرتمندتری مانند مصر، آشور و بابل هستیم. ما ممکن است مانند آشوریان یا بابلی‌ها یک امپراتوری شیطانی نباشیم، اما در نهایت، به شیوه‌ای که جنایات آنها را تداوم می‌بخشیم و به شیوه‌ای که از ظلم، خشونت، طمع، بدرفتاری و بی‌عدالتی‌های آنها پیروی می‌کنیم، در نهایت به همان شیوه‌ای که آنها بودند، در برابر خدا پاسخگو خواهیم بود.

می‌خواهم با نقل قولی از کتابی که اخیراً در مورد این موضوع خوانده‌ام، کتاب «بین بابل و وحش» نوشته پیتر لیتارت، بحث را به پایان برسانم. او در مورد اینکه چگونه باید آمریکا را به عنوان یک امپراتوری در پرتو کتاب مقدس ببینیم، صحبت می‌کند. آیا باید آمریکا را به عنوان قوم عهد خدا ببینیم، یا ایالات متحده قوم خدا هستند و آیا باید آنها را با اسرائیل برابر دانست؟ من فکر می‌کنم او در اینجا دیدگاه مهمی به ما می‌دهد و می‌خواهم با این نقل قول بحث را به پایان برسانم.

او با الهام از ارزش‌های مسیحی و ایدئولوژی شبه مسیحی آمریکایی‌گرایی می‌گوید، آمریکا از بسیاری از قدرت‌های بزرگ خیرخواه‌تر است. اما در نهایت، ما صرفاً یک قدرت بزرگ دیگر، یک ملت دیگر در جهان هستیم که در راستای منافع خود عمل می‌کنیم، در حالی که به خودمان می‌گوییم که در قلبمان بهترین منافع جهان را داریم. تا جایی که می‌خواهیم جهان را به تصویر خود تبدیل کنیم، ما یک بابل هستیم.

ما حیوان نیستیم، اما اگر به اهداف سیاسی‌مان خدمت کند، آزادانه با حیوانات معاشرت می‌کنیم. نمی‌دانم تا کی می‌توانیم در این مرحله بمانیم بدون اینکه خودمان عادات حیوانی را در پیش بگیریم. با این حال، فعلاً آمریکا بین بابل و حیوان ایستاده است.

فکر می‌کنم این روش خوبی برای تخمین این موضوع است. بنابراین، پیام برای مسیحیان: به یاد داشته باشید که شما از ابتدا تا انتها به عیسی تعلق دارید.

به یاد داشته باشید که کلیسا، نه آمریکا، بدن مسیح و امید سیاسی آینده است. به یاد داشته باشید که مهم نیست چقدر به شهر خدا خدمت کرده باشد، آمریکا به خودی خود بخشی از شهر انسان است. به یاد داشته باشید که عشای ربانی جشن قربانی ماست.

کلیساهای آمریکایی مدت‌هاست که مسیحیان را در آمریکاگرایی تنبیه می‌کنند و این امر باعث می‌شود که مشارکت مسیحیان در سیاست آمریکا گاهی اوقات بسیار روان‌تر از آنچه که باید باشد، باشد. کلیساهای باید از آمریکاگرایی ما توبه کنند و شروع به پرورش شهدا کنند، مؤمنانی که شهید به معنای اصلی شاهد و به معنای دوم زن و مرد هستند و آماده‌اند تا بره را تا صلیب امپراتوری دنبال کنند. پیامی که خداوند در مورد آشور و ادوم به ترتیب در کتاب‌های ناحوم و عوبدیا به ما می‌دهد، فقط درس‌های تاریخی نیستند.

آنها بیان قدرتمندی از رفتار خداوند با ملت‌ها و یادآوری عدالت نهایی هستند که خداوند علیه همه شرارت‌ها، همه خشونت‌ها و همه مقاومت‌ها در برابر پادشاهی خود به اجرا خواهد گذاشت.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی شماره در مورد عوبدیا است ۲۳.